

شنبه، سوم شهریور ۱۳۷۶

## گفتگوی پروانه فروهر با گزارشگر رادیو صدای ایران، حسین مهری

**گزارشگر:** سرکار گرامی خانم پروانه فروهر، روز شما در تهران خوش.

**پروانه فروهر:** خواهش می‌کنم. شب شما هم خوش.

**گزارشگر:** مدتی است که مجال و وقت گفتگو با شما به عمل نیامده، خانم فروهر. در درجه‌ی نخست، می‌خواستم از این دو سه ماه بپرسم که، در این تحولاتی که اخیراً در ایران رخ داده، چه می‌بینید شما؟ این تحولات را چگونه ارزیابی می‌فرمایید؟ آینده‌ی این تحولات را به کجا می‌برند؟

**پروانه فروهر:** با سپاس از شما و اینکه دوباره صدایتان را می‌شنوم و صدای من را می‌شنوید. ارزش هر دگرگونی در این است که مردم را آزاد کند و نظام اجتماعی را با برقراری عدالت همگانی استوار بکند. بدین ترتیب، تنها برانگیختن حمایت مکانیکی مردم نمی‌تواند برای درازمدت کارساز باشد. اگر حفظ اعتماد و تفاهم، که لازمه‌ی آغاز همکاری میان مردم است، پا نگیرد؛ نمی‌شود به فردای بهتری دل بست. از برنامه‌های سیاسی و آموزشی‌ای که در آن به نظرهای مردم به گونه‌ای واقعی و دور از تبلیغات و جنجال و صحنه‌پردازی توجه نشود نمی‌شود انتظار نتیجه‌ی مثبت داشت. اندیشه‌ی تحول در نهاد انسان پیوسته عاملی برای پیشرفت بوده؛ ولی بدون آزادی چه جور می‌شود به پویایی، سازندگی و نوآوری دست یافت؟ انسان زمانی به تعالی دست پیدا می‌کند که بتواند در آفرینش زندگی بهتر، جهان بهتر شرکت کند؛ و این خلاقیت تنها به یاری نیروی دگرگون‌کننده‌ی کار امکان‌پذیر است. اما اگر انسان در حیطه‌ی کار خویش هر روز با نهادی تازه، که با اختیارات فراگیر سرمی‌کشد و حقوق مردم را پای‌مال می‌کند [روبه‌رو باشد]، خلاصه وقتی انسان حیثیت ذاتی خویش را در معرض خطرهای دائم و تنگنظری احساس کند؛ [دیگر چنین تعالی‌ای ممکن نیست].

«آزادی» واژه‌ای است که باید حضور عینی آن را در زندگی فردی و اجتماعی لمس کرد، نه پیوسته با شعار و زیر واژگان زیبا... با این توصیف معلوم است که من چه می‌اندیشم.

**گزارشگر:** بدین ترتیب، شما به آینده‌ی این تحول چندان امید ندارید، خانم فروهر، یا هنوز با احتیاط سخن می‌گویید؟

**پروانه فروهر:** نه، با احتیاط سخن نمی‌گویم؛ ولی واقعاً روبه‌رو هستیم با سخنان بسیار متفاوتی. من امیدوار هستم هنوز، به احترام این مردمی که این قدر باورهایشان را به میدان آوردند و این شکل صمیمانه دل بستند به یک دگرگونی، امیدوارم که، به احترام این مردم، حرکت‌هایی انجام بشود؛ ولی تا کنون بیشتر شعار بوده و شعار نیز با عمل متفاوت است، به‌ویژه که بسیاری از عمل‌ها عمل‌هایی بوده که در مردم ایجاد شبهه‌های سنگین کرده است. ما شاهد این هستیم که در خیابان‌ها مردم را آزار می‌دهند. همین دیروز من از خیابانی که به نام «وزراء» یا «پارک» گفته می‌شود می‌گذشتم، صدای ناله‌ی مادری که بیرون درب از درد فرزندش، که در حال شلاق خوردن بود، می‌نالید، اصلاً لحظاتی واقعاً از خود بی‌خود شده بودم؛ آن چنان رگ‌پوی‌ام آسیب دیده بود که حد و اندازه نداشت. این‌ها با آنچه که می‌شنوید متفاوت است. چه جور به من می‌گویید که محتاط حرف می‌زنم؟ نه، محتاط حرف نمی‌زنم؛ بلکه امیدوار هستم که آنچه که می‌گویند عملی بشود. ولی این امید تا کی؟ تا کجا؟ امیدوارم خیلی طول نکشد.

**گزارشگر:** سرکار خانم فروهر، یک سؤال اساسی وجود دارد که آن هم این است که آیا دگرگونی مطلوب از دید شما در چهارچوب همین رژیم می‌تواند رخ بدهد، یعنی با حیات همین رژیم؟ یا این رژیم باید برود تا این دگرگونی رخ بدهد؟

**پروانه فروهر:** ببینید، آنچه که در نهایت هست با آنچه که در زمان کنونی می‌توانیم به آن دست پیدا بکنیم فرق می‌کند. واقعاً در همین چهارچوب با همین قانون اساسی، که بسیار پرنقص است، می‌شود دگرگونی‌هایی پدید بیاید، می‌شود کارهایی انجام داد که مردم از این شرایط تلخ بیرون بیایند. ضرورتی ندارد که بنیانش را به هم بریزند. این نهادهای سرکوبگر را بردارند؛ تکلیف دادگاه‌ها را مشخص کنند، با واژه نه، با عمل؛ به ما بگویند که دادگاه انقلاب اسلامی آیا دادگاهی قانونی است؛ این دادگاه‌های ویژه روحانیت، که خلاف قانون هم هست، یعنی در قانون حضور ندارند، آیا باید دنبال بشوند؛ این تعریف‌ها را دقیقاً برای مردم روشن بکنند. آن وقت می‌شود فکر کرد که داریم گام‌هایی برمی‌داریم به سوی بهگرد زندگی. اینکه وضع اقتصادی مملکت این همه نابسامان است را اصلاً من درموردش صحبت نمی‌کنم که واقعاً یک معجزه می‌خواهد که این مردم را از شرایط فقر سیاهی که دچارش هستند بیرون بیاورد. ضمن اینکه [باید پرسید] با این نوکیسه‌هایی که هر روز بر انبار پولشان افزوده می‌شود چه خواهند کرد.

**گزارشگر:** خانم فروهر، حزب ملت ایران، اگر مخیر باشد که خواستار آزادی‌های اساسی بشود، اول از کدام آزادی‌ها دم خواهد زد؟

**پروانه فروهر:** آزادی سیاسی، فضای باز سیاسی و ایمنی قضائی - آنچه که تا به حال بارها، بارها و بارها گفته‌ایم. چگونه می‌شود که انسان در قضائی ناایمن زندگی کند و احساس انسان بودن را با خودش حفظ بکند؟ ما باید، وقتی که در خیابان راه می‌رویم، یقین داشته باشیم که یک چماق پشت سرمان نیست؛ وقتی در خانه‌مان را می‌بندیم، یقین داشته باشیم که مورد یورش قرار نمی‌گیریم؛ وقتی حرف می‌زنیم از اندیشه‌ها و آرمان‌هایمان، یقین داشته باشیم که برچسب‌های زشتی که هرگز با سامان فکری‌مان هماهنگی ندارد دنبال نمی‌کنند ما را؛ یقین داشته باشیم که زندانیان سیاسی‌مان فرصت دارند که از خودشان دفاع بکنند؛ یقین داشته باشیم اشخاصی که می‌برند به عنوان اینکه محکوم شده‌اند به دار می‌آویزند، تیرباران می‌کنند، به این اشخاص فرصت داده‌اند تا از خودشان دفاع بکنند؛ و اساساً، در قضائی که شما دائماً در تهدید مرگ باشید، چگونه می‌شود زندگی کرد؟

**گزارشگر:** خانم فروهر، بدنه‌ی اصلی جامعه در درجه‌ی نخست خواستار فقرزدایی است یا خواستار تحصیل آزادی، یا هر دو با هم؟

**پروانه فروهر:** هر دو با هم، این هر دو واقعاً نیاز کنونی جامعه هستند؛ ضمن اینکه فقر گریبان تقریباً همه را گرفته است. ببینید، همین پریروز، در تشییع جنازه‌ی خاله‌ی همسرم، با شرایط روحی بدی که در آن بیمارستان داشتیم و در اوج آن همه غصه، شاهد گفتگوی جوانی با پزشکی بودم که می‌خواست کلیه‌اش را بفروشد. به او گفتم که، اگر کلیه‌ات را بفروشی، زندگی‌ات در خطر است. گفت: چه کنم، محتاجم. چگونه می‌شود از انسان محتاج خواست که درست بیندیشد؟ این ضرب‌المثل قدیمی است که، وقتی شکم گرسنه است، مغز نمی‌تواند درست بیندیشد. در این صورت، ضمن اینکه انسان می‌بایست از یک رفاه عادی برخوردار باشد، زندگی‌اش احساس کند که تأمین است، بچه‌هایش می‌توانند درس بخوانند، می‌تواند از ابزارهای یک زندگی انسانی برخوردار باشد، دارو و درمان داشته باشد، ضمن این‌ها، می‌بایست آزاد باشد؛ زیرا که انسان است و انسان ویژگی‌اش این است که باید آزاد

زندگی کند تا بتواند شکوفا بشود. این‌ها از هم جداشدنی نیستند.

**گزارشگر:** خانم فروهر، حزب ملت ایران هیچ نشانه‌ای به چشم دیده که بتواند به زودی فعالیت آزادانه داشته باشد؟  
**پروانه فروهر:** الان خیلی زود است برای چنین داوری‌ای. گفته‌اند که خواستار آزادی احزاب و گروه‌ها و سازمان‌های سیاسی هستند؛ ولی اینکه چه شکل و چطور و چه گروه‌های سیاسی در این چهارچوب جا می‌گیرند، به چه کسانی مجوز داده خواهد شد، این‌ها چیزهایی است که در آینده معلوم خواهد شد. در هر صورت، ما مبارزیمان را دنبال می‌کنیم؛ ما دست از پیکار برای رسیدن به مردم‌سالاری بر نمی‌داریم؛ ضمن اینکه چوب لای چرخ دولت تازه نخواهیم گذاشت. هر قدم مثبت که بردارد آن قدم مثبت را تأیید می‌کنیم؛ هر کجا عدول کند از شعارهایش، متوجه‌اش می‌کنیم که عدول کرده و می‌بایست به این همه جوان، این همه زن، این همه مرد، که رأی دادند، احترام بگذارد و خواست‌هایشان را برآورد.

**گزارشگر:** خانم فروهر، با یکی از مورخین تاریخ معاصر ایران در تهران گفتگو می‌کردم، از سوی همین رادیو صدای ایران راجع به آزادی احزاب. راجع به حزب ملت ایران گفتند که حزب ملت ایران گرفتار شعارهای کهنه و دنبال فلات ایران به زیر یک پرچم، از سند تا فرات، است و زندانی چیزهایی که هرگز عملی نخواهد شد. البته در مورد جبهه‌ی ملی هم گفتند که گرفتار اسطوره‌ی مصدق است و یک مشت پیرمرد کهنه‌اندیش گرفتار اسطوره‌ی مصدق هستند و حاضر نیستند از این پیله بیرون بیایند. شما راجع به حزب خودتان با چنین نظریه‌ای چگونه برخورد می‌کنید؟

**پروانه فروهر:** من به هر دو نکته جواب می‌دهم و راجع به هر دو نظرم را خواهم گفت. به نظر من، جبهه‌ی ملی نهاد سازمانی نهضت ملی ایران است، به‌ویژه در ملی کردن صنعت نفت به رهبری مصدق بزرگ و بعد هم پیکار با استبداد وابسته به استعمار. «جبهه‌ی ملی» نامی است افتخارآمیز و تاریخی، که هیچ ایرانی آزاده‌ای نمی‌تواند ارج آن را از یاد ببرد. ضرورت زمانی خاصی به پیدایی جبهه‌ی ملی انجامید که به هنگام وظیفه‌ی دوران‌ساز خودش را انجام داد؛ و اینکه مصدق اسطوره است، بلی، به‌راستی مصدق اسطوره است و پیوسته و هنوز رهنمودهایش می‌توانند کارساز باشند، برای رسیدن به یک زندگی انسانی، به یک زندگی شریف برای مردم ایران. اما در مورد حزب ملت ایران، متأسفانه، آن مورخی که من نمی‌شناسم بی‌انصافی کرده‌اند، هم در مورد جبهه‌ی ملی و هم حزب ملت ایران. حزب ملت ایران از آغاز پیدایش، یعنی یکم آبان هزاروسیصدوسی، همواره در پیکارهای سیاسی روز در پهنه‌ی ایران کنونی کوشا بوده. در عین حال، از آنجایی که به یگانگی ملت‌ها و رهایی آن‌ها از زیر سلطه باور داشته، برای پدید آوردن همگرایی در بخش‌های جداشده از ایران نیز کارآوری داشته است. حزب ملت ایران همواره بر این باور بوده که، برای همگرایی همه‌ی قوم‌های ایرانی جدامانده‌ازهم، نخست باید ایران کنونی را آزاد و آباد داشت تا همه‌ی بخش‌های جداشده وحدت و یگانگی با آن پیدا بکنند. عجیب است هنگامی که در آلمان تجزیه‌شده وحدت پدید می‌آید، این یگانگی برای همه‌ی ملت‌ها شورانگیز است یا، زمانی که ویتنام به یگانگی دست پیدا می‌کند، تحسین همگان را برمی‌انگیزد و، در همین یکی دو ماه گذشته پیوستن هنگ‌کنگ به خاک اصلی چین کار شایسته‌ای از سوی همگان تلقی می‌گردد؛ ولی پاره‌ای از فرزندان ناخلف این مرزوبوم چنان دچار ازخودباختگی شده‌اند که حتی سودای یگانگی ایران‌زمین را ندارند و به این آرمان طعنه می‌زنند.

حزب ملت ایران پیوسته برای خود دو وظیفه قائل بوده است. یکی، مبارزه برای رسیدن به مردم‌سالاری در ایران؛ و دیگری، یاری رساندن به جنبش‌های سلطه‌ستیزانه‌ی دیگر ایرانیان در فراسوی مرزهای استعمارساخته؛ و اکنون،

بیش از همیشه، این وظیفه‌ی تاریخی دوگانه رودرروی همه‌ی ملت‌گرایان است. دریغ می‌خورم از کسی که شما به عنوان مورخ از او یاد می‌کنید. در شرایطی که یک استاد دانشگاه تاجیک که به اینجا می‌آید، برای ایران و برای واژه‌های هر شعر حافظ، برای هر واژه از شعر فردوسی اشک می‌ریزد، مورخی با چنین آرمان بزرگی با طعنه برخورد می‌کند. دقیقاً متأسفم؛ و حرف دیگری ندارم.

**گزارشگر:** سپاس‌گزارم، سرکار خانم فروهر. مطلب دیگری ندارید؟

**پروانه فروهر:** فعلاً مسئله‌ی دیگری ندارم. انتظار می‌کشم و امیدوار هستم که در زمان خیلی کوتاهی دریابیم که مملکت به چه سمتی می‌رود؛ و با امید که سرزمین ما به سمت آبادی و آزادی پیش برود – آرزویی که از کودکی در رگویی من حضور داشته و باورم این است که تا لب گور این آرزو را با خود خواهم برد.

**گزارشگر:** امیدوارم که این آرزو تحقق پیدا بکند، خانم فروهر.